

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در فرق بین اصل و اماره دو نظریه مهم و کاملاً مقابل با یکدیگر وجود دارد که چون بحث مهمی است و یکی از ثمراتش هم در همین بحث اجزاء ظاهر می شود و همچنین در مباحث دیگر علم اصول مورد استفاده قرار می گیرد، بنابراین باید با دقت بیشتری این بحث عنوان شود.

نظریه مرحوم اصفهانی (ره) در فرق بین اصل و اماره

یک نظریه نظریه مرحوم اصفهانی (ره) است که فرموده: فرق بین اصل و اماره در لسان دلیل آنهاست که لسان دلیل اصل، مثل اصاله الطهاره یک طهارت ظاهری جعل می کند و هیچ نظری به واقع ندارد و اصلاً با قطع نظر از واقع، اصاله الطهاره یک طهارت جعل می کند. «کل شیء لک طاهر» یا «کل شیء نظیف» معنایش جعل طهارت است و یا «کل شیء لک حلال» معنایش جعل حلیت است، لکن هیچ نظری به واقع ندارد و با قطع نظر از واقع یک چنین طهارت ظاهری جعل می شود. اما در امارات لسان دلیل اماره حکمی را به عنوان واقع برای ما روشن می کند.

بعد نتیجه گرفته اند که در مسئله اصل و اصول اصلاً کشف خلاف نداریم، چون در آنجا طهارتی را به عنوان واقع برای شما روشن نمی کند، تا بعد کشف خلاف شود و معلوم شود که واقع خلاف این بوده است.

شارع می فرماید: در صورتی که شک در طهارت و نجاست داشتید، یک طهارت ظاهری را برای شما جعل می کنم، اما هیچ نظری به واقع ندارد و نمی خواهد بگوید که: الآن به عنوان واقع این طهارت موجود است، و لذا کشف خلاف معنا ندارد. کشف خلاف در جایی است که فکر کنیم که این طهارت به عنوان واقع هست، بعد روشن بشود که در واقع طهارتی در کار نبوده است.

بعد مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: اما لسان دلیلی که اماره را حجت قرار می دهد، این لسان به عنوان آنه الواقع است، وقتی که دلیلی بینه یا خبر واحد را حجت قرار داد، این را به عنوان واقع حجت قرار داده است و به عنوان حکایت از واقع برای ما چیزی را بیان می کند، لذا در اینجا کشف خلاف معنا دارد.

در اینجا اگر بعداً معلوم شد که در واقع چنین چیزی نبوده است، مثلاً بینه می گوید: اینجا طاهر است، حال چون بینه اماره است و اماره به عنوان آنه الواقع برای ما هست، در اینجا اگر معلوم شد که طهارتی نیست، این کشف خلاف می شود، پس طبق نظر مرحوم اصفهانی (اعلی الله مقامه شریف) بین لسان دلیلی که اصل را حجت قرار می دهد، با لسان دلیلی که اماره را حجت قرار

می‌دهد، یک چنین فرقی موجود است و همین بیان را آورده‌اند در اینکه باید بین اصل عملی و اماره در بحث اجزاء تفصیل داده شود.

نظریه مرحوم آقای بروجردی(ره) در فرق بین اصل و اماره

اما در نقطه‌ی مقابل مرحوم آقای بروجردی(قدس سره) محکم فرموده‌اند که: لسان دلیلی که اصل را حجت قرار می‌دهد با لسان دلیلی که اماره را حجت قرار می‌دهد، هیچ فرقی با هم ندارند و بین اینها از نظر حجیت و لسان دلیل فرقی وجود ندارد. همان طور که در اصل عملی، اگر یک عملی را انجام دادیم، این عمل وظیفه فعلیه ماست، در اماره هم وظیفه فعلیه عمل بر طبق اماره است.

پس مرحوم آقای بروجردی(ره) فرموده: بین این دو از این نظر و از نظر لسان دلیل فرقی وجود ندارد، و لذا در باب اجزاء هم نباید بین اینها فرق بگذاریم.

در باب اجزاء فرموده‌اند: همانطور که اصول عملیه اقتضای اجزاء دارد که وظیفه‌مان را انجام دادیم، امارات هم اقتضای اجزاء دارند.

جمع‌بندی این بحث

پس این دو نظر کاملاً مقابل یکدیگر است، حال باید در اینجا چه کار کنیم؟

مشترکات مورد قبول طرفین

اولین بحثی که در اینجا با قطع نظر از بحث اجزاء مطرح می‌شود این است که اساساً آیا بین اصل و اماره باید فرقی را قائل باشیم یا نه؟ اینکه در علم اصول به یکسری امور اصول عملیه گفته و یکسری امور را عنوان اماره داده‌اند، آیا اساساً بین اصل و اماره باید فرقی گذاشت یا نه؟ چرا اسم اصاله الطهاره را اصل می‌گذاریم و اما اسم بینه بر طهارت را اماره بگذاریم؟

در این بحثی نیست که بین اصل و اماره از این جهت فرق است که موضوع اصل شک است، اما موضوع اماره شک نیست، اصل در مواردی جریان پیدا می‌کند که شک در حکم واقعی داریم، اما اماره در مواردی جریان پیدا می‌کند که مسئله شک نیست و این مقدار که بین موضوع بین این دو فرق وجود دارد تردیدی نیست.

نکته دیگر که مورد قبول هست این است که در این تردیدی نیست که در اصل اصلاً نظر به واقع نیست، اما در اماره نظر به واقع هست، یعنی اماره عنوان کاشفیت از واقع را دارد و مرآت برای واقع است، اما در اصول عملیه اصلاً نظری به واقع نیست.

ملاک حجیت اصل و اماره

لکن می‌خواهیم عرض کنیم که ریشه مطلب اینجاست که ملاک حجیت اصل چیست؟ ملاک حجیت اماره چیست؟ درست است که در اصل نظر به واقع نیست، ولی اماره نظر به واقع دارد، اما آیا دلیلی که اصل و اماره را حجت قرار داده، ملاک حجیت را همین قرار داده است یا نه؟ همه حرفها اینجاست.

آیا شارع که این امارات، مثل بینه و خبر واحد را حجت قرار داده، حجیت اینها به ملاک نظر به واقع است یا نه؟ بلکه اماره نظر به واقع دارد، بینه و خبر واحد کشف از واقع می‌کنند، اما نظر داشتن به واقع یک مطلب است و اینکه ملاک حجیت چیست؟ یک مطلب دیگری است.

ملاک حجیت همان است که مرحوم آقای بروجردی (ره) بیان کرده و فرموده‌اند: همان طور که با اصل عملی وظیفه فعلی عملی انسان روشن می‌شود، اماره هم وظیفه عملی انسان را روشن می‌کند و وحی منزل نداریم که بر عین عبارت آخوند (ره) را جمود کرده و بگوییم: «أو التي ينتهي إليها في مقام العمل» که این فقط مربوط به اصول عملیه است، بلکه امارات هم حجتند، به ملاک اینکه عملاً باید عملمان را بر طبق آنها قرار دهیم.

همین مقدار ملاک حجیت است و کاشفیت از واقع در آن نیست که بگوییم: چون اماره کشف از واقع می‌کند، حجیت شده است.

مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: اصالة الطهارة أولا طهارة ظاهري جعل می‌کند و ثانيا «و لا نظر له الي الواقع»، اصلاً نظر به واقع ندارد. ایشان فرموده: همین اصالة الطهارة بر «لا صلاة إلا بطهور» حکومت پیدا می‌کند و می‌گوید: «طهور» در «لا صلاة إلا بطهور» اعم از واقعی و ظاهری است.

بعد نتیجه گرفته‌اند که طهارت ظاهری، یعنی طهارتی که با اصل عملی درست می‌شود، در عرض طهارت واقعی است، یعنی همان طور که طهارت واقعی شرطیت برای صحت صلات دارد، طهارت ظاهری هم شرطیت برای صحت صلات دارد.

اما در امارات فرموده اگر مثلاً بینه‌ای بر طهارت قائم شد، چون اماره به ملاک کشف از واقع است، دیگر طهارتی در عرض طهارت واقعیه درست نمی‌کند، بلکه اماره طهارتی را در طول طهارت واقعی درست می‌کند که عنوان حاکی از آن را دارد، و لذا گفته‌اند که: کشف خلاف هم معنا دارد و ممکن است مخالف یا موافق با آن در بیاید، اما در طهارت ظاهری که از راه اصل درست می‌شود، دیگر مسئله موافق و مخالف معنا ندارد، چون طهارت ظاهری در عرض آن است، البته ما هم به همین مطلب اشکال داریم.

نقد و بررسی استاد محترم بر کلام مرحوم اصفهانی (ره)

عرض ما این است که اول باید اثبات کنید که ملاک حجیت در اماره به جهت نظریت و طریقت به واقع است، اگر این مطلب را اثبات کردید، آن وقت نوبت می‌رسد به این حرف که بگوییم: این طهارتی را که اماره درست می‌کند، در طول طهارت واقعی است.

درست است که اماره نظر به واقع دارد و کسی این را منکر نیست و عرض کردیم که دو مطلب را قبول داریم که اولاً در موضوع اصل شک اخذ شده، اما در موضوع اماره شک اخذ نشده است و ثانياً اصل نظری به واقع ندارد، اما اماره نظر به واقع دارد، اما عرض ما این است که شارع که خبر واحد را حجت قرار داده، یا بنای عقلاء که خبر واحد بر طبق آن حجت می‌شود و یا بینه که حجت می‌شود، آیا اینها را به همین ملاک حجت قرار داده‌اند یا نه؟

طبق نظر دیگران بگوییم که: دلیل حجیت خبر واحد یا دلیل حجیت اماره می‌گوید: در مقام عمل باید بر طبق این عمل کنید، اما دیگر حجیت به ملاک این نیست که کاشف از واقع باشد، تا بگوییم که: کشف خلاف معنا دارد.

بنابراین آنچه خواستیم عرض کنیم این است که اصل مسئله و دقت در بحث را روی ملاک حجیت قرار دهیم که اگر مسئله را روی ملاک حجیت قرار دادیم، همین فرمایش آقای بروجردی (ره) درست است که بگوییم: همان طور که در اصول عملیه اجزاء در کار است، در امارات هم اجزاء در کار است و اصلاً بعضی از این اصطلاحاتی که در علم اصول پیش آمده، یا مطالبی که بعداً مطرح شده، سبب شده که موضوع مسئله غامض شود.

تا زمان مرحوم شیخ طوسی (ره) همه فقهاء قائل به اجزاء بوده‌اند و این اختلاف در اجزاء و عدم اجزاء که در کدام مورد اجزاء است و در کدام مورد نیست، معمولاً بعد از زمان مرحوم شیخ (ره) درست شده است و یکی از عللش هم این است که در اصول گفتیم که: یک اصل عملی داریم و یک اماره و فرق اصل عملی و اماره این است، و لذا باید بگوییم که: در اصول عملیه اجزاء هست و در امارات اجزاء نیست.

درست است که بین این دو در این جهت فرق هست که اصل نظر به واقع ندارد و حرف درستی هم هست و اماره هم نظر به واقع دارد، اما آیا به این ملاک حجت شده‌اند؟ یعنی اگر بعداً کشف خلاف شد، معلوم می‌شود که این حجت نبوده است. شما که فرموده‌اید: اگر بعداً هم کشف خلاف شود، حجیتش را در زمان خودش از دست نمی‌دهد و اماره در زمان و ظرف خودش دارای حجیت است و این حجیت را هیچ وقت هم از دست نمی‌دهد، پس اینکه گفته‌اید: بعد کشف خلاف شد، یعنی چه؟ آیا می‌گویید: حجت نبوده و یا می‌گویید: با وصف اینکه مخالف با واقع هم درآمده حجت بوده است؟

وقتی فرموده‌اید: با وصف اینکه مخالف با واقع هم بوده حجت است، پس معلوم می‌شود که ملاک حجیت کشف از واقع نیست، بلکه اماره غالباً طریقت و کشف از واقع دارد، اما با این قرینه‌ای که عرض کردیم که بعد از کشف خلاف هم نمی‌گویید که: اماره حجت نبوده است، این معنا ندارد و از محل بحث اجزاء خارج می‌شود.

قبلاً در اول بحث اجزاء نکته‌ای را مورد تذکر قرار دادیم که بحث اجزاء در جایی نیست که شخص بر طبق حجتی عمل کرده و بعد معلوم شود که این اصلاً حجت نبوده است، اینکه دیگر بحث اجزاء نیست. مثلاً شخص از غیر اعلمی تقلید کرده و بعد معلوم شده که اُعلم نبوده، در اینجا هیچ وقت نمی‌گویند که: اعمال سابقه‌اش مجزی است و هیچ وقت داخل در محل بحث در اجزاء واقع نمی‌شود.

محل بحث در اجزاء این است که بعد از آن که کشف خلاف شد، حجیت این اماره یا دلیل در ظرف خودش محفوظ است، لذا اگر با اینکه مخالف با واقع درآمده، حجیتش محفوظ است، پس معلوم می‌شود که ملاک حجیت چیز دیگری است.

ملاک حجیت این است که شارع این را حجت قرار داده که بر طبق آن عمل کنیم که عمل هم کردیم، پس این عمل باید مجزی باشد، لذا از این بیان مرحوم آقای بروجردی (ره) با این اضافات و توضیحاتی که عرض کردیم فعلاً همین نتیجه را می‌گیریم، تا بعد بقیه مباحث را عرض کنیم که نباید بین اصل عملی و اماره در باب اجزاء فرق گذاشت.

یکی از کسانی که بین اصل عملی و اماره فرق گذاشته‌اند امام (رضوان الله تعالی علیه) است که روی این قضیه اصرار هم دارند که در اماره «بما أنه الواقع» است، اما اصل «بما أنه الواقع» نیست، اما می‌گوییم که: این درست، اما آیا حجیت روی این ملاک است؟ بنابراین می‌توان گفت که: بین اصل عملی و اماره از جهت بحث اجزاء فرقی وجود ندارد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) عرض کردیم که مثل این است که می‌گوییم: این اماره نظر به واقع دارد، اما آیا به این علت حجت شده است؟ در این قسمت با مرحوم اصفهانی حرف داریم. اگر ملاک برای حجیت نظر به واقع باشد، آن وقت این حرف‌ها درست می‌شود که باید بین اصل و اماره در باب اجزاء فرق بگذاریم، اما حرف ما این است که نظر به واقع دارد، ولی ملاک

حجیتش این نیست.

چه کی گفته که: به ملاک اینکه کشف از واقع می‌کند حجت شده است؟ شارع گفته: می‌خواهی به وظایف عمل کنی، به اینها عمل کن، ملاک حجیت این است که عرض کردیم و قرینه خوبی هم دارد که بعد از آنکه کشف خلاف شد و معلوم شد که واقع چیز دیگری بوده، آیا می‌گوییم که: معلوم می‌شود که حجت نبوده است؟ اگر این باشد، از محل بحث در اجزاء خارج می‌شود و کشف خلاف را باید در فرضی بیاوریم که حجیت آن در ظرف خودش محفوظ باشد.

اگر می‌دانیم که صد در صد مخالف واقع در آمده، ولی باز هم می‌گوییم که: حجت است، پس معلوم می‌شود که ملاک حجیت کشف از واقع نیست، بلکه ملاک حجیت این است که شارع در مقام عمل می‌خواهد وظیفه اشخاص را معین کند، حال بخشی از وظایف را از طریق اصول عملیه درست کرده است، منتهی در جایی که در موضوعش شک بوده است و بخشی از وظایف را هم از راه امارات حل کرده است.

اگر این حرف را زدیم نتیجه‌اش این است که ولو بین اصل و اماره از نظر خود حقیقت و ماهیتشان فرق است، اما از نظر بحث اجزاء بینشان فرقی وجود ندارد و همان نظریه مرحوم آقای بروجردي (ره) هست. حال باید دنباله مطالب مرحوم آخوند (ره) را هم بیان کنیم و ببینیم که ایشان در باب امارات چه فرموده‌اند.

و صَلَّی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین